

اهمیت سفر نتانیاهو در بستر تنش‌های منطقه‌ای سفر بنیامین نتانیاهو به واشنگتن، که سومین دیدار او با دونالد ترامپ در شش ماه گذشته است، در پی حملات هماهنگ اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای کشورمان، از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار است. این حملات، با هدف تضعیف برنامه هسته‌ای ایران و زیرساخت‌های موشکی این کشور صورت گرفت، اما ایران با حفظ ذخایر اورانیوم غنی شده و تهدید به بستن تنگه هرمز، همچنان اهرم‌های استراتژیک خود را حفظ کرده است. رسانه‌های آمریکایی، اسرائیلی و اروپایی، از جمله نیویورک تایمز، تایمز او اسرائیل و گاردین، این سفر را تلاشی برای هماهنگی استراتژیک بین اسرائیل و آمریکا در برابر ایران و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، به ویژه در غزه، توصیف کرده‌اند. از سویی نتانیاهو که با حکم بازداشت دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) به اتهام جنایات جنگی مواجه است، در این سفر به دنبال تقویت جایگاه خود در داخل اسرائیل و جلب حمایت آمریکا برای ادامه سیاست‌های تهاجمی‌اش است.

برنامه هسته‌ای ایران

نتانیاهو در سفر به واشنگتن بر جلوگیری از بازسازی برنامه هسته‌ای ایران تمرکز دارد. او در ۳۰ ژوئن ۲۰۲۵ اعلام کرد که عملیات حمله به ایران درهای «امکانات گسترده منطقه‌ای» را گشوده و هدف آن نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران، به ویژه در فردو و نطنز، بوده است. از این رو تایمز او اسرائیل معتقد است که نتانیاهو در دیدار با ترامپ، بر لزوم نظارت سخت‌گیرانه بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و جلوگیری از احیای این برنامه تأکید خواهد کرد. یسرائیل کاتس، وزیر جنگ اسرائیل هم به شبکه عبری هیوم گفت که اسرائیل آماده عملیات نظامی جدید علیه ایران است، در صورتی که تهران برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند. از سوی دیگر نیز نتانیاهو به دنبال جلب حمایت آمریکا برای اعمال تحریم‌های جدید و نظارت نظامی بر ایران است؛ بنابراین هدف نتانیاهو حفظ برتری استراتژیک اسرائیل در منطقه از طریق تضعیف ایران است. حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، اگرچه خسارات قابل توجهی به همراه داشت، اما گزارش لوموند نشان می‌دهد که ایران بخش عمده اورانیوم غنی شده خود را به مکان‌های امن منتقل کرده و توانایی بازسازی برنامه خود را حفظ کرده است. این امر نگرانی اسرائیل را تشدید کرده، زیرا ایران می‌تواند با تصمیم سیاسی، برنامه هسته‌ای خود را تسریع کند. اظهارات نتانیاهو درباره «نابودی کامل» برنامه هسته‌ای ایران هم بیش از آنکه واقعی باشد، تلاشی برای توجیه حملات و جلب حمایت آمریکا و متحدان عربی است. پیشنهاد نتانیاهو برای نظارت مشترک با آمریکا بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نشان دهنده تلاش برای ایجاد جبهه‌ای متحد علیه تهران است، بنابراین تمرکز نتانیاهو بر برنامه هسته‌ای ایران، ریشه در نگرانی‌های امنیتی اسرائیل و تلاش برای حفظ هژمونی منطقه‌ای دارد.

فشارهای داخلی و بین‌المللی

نتانیاهو در دیدار با ترامپ، موضوع آتش بس در غزه را در اولویت قرار داده است. تایمز او اسرائیل گزارش داده که نتانیاهو به دنبال توافقی موقت برای آزادی ۵۰۰ گروگان باقی‌مانده در غزه است، اما تأکید دارد که حماس باید از قدرت در غزه کنار بیرون. دونالد ترامپ نیز خواستار «انقذاد قرارداد غزه» شد و بر خلع سلاح حماس تأکید کرد. اسرائیل هم گزارش داده که نتانیاهو در برابر برخی شروط حماس عقب‌نشینی کرده تا زمینه برای آتش بس فراهم شود، اما همچنان بر «حفظ دستاوردهای نظامی» اصرار دارد. در همین حال، آمریکا تسلیحات بیشتری به اسرائیل فروخته تا فشار نظامی بر حماس را حفظ کند. چراکه فشار برای آتش بس در غزه نتیجه ترکیب فشارهای داخلی در اسرائیل و درخواست‌های بین‌المللی، به ویژه از سوی آمریکا، است. این در حالی است که نظرسنجی کانال ۱۲ اسرائیل نشان داده که محبوبیت نتانیاهو پس از آتش بس موقت با ایران افزایش یافته. اما اعتراضات داخلی به دلیل ناکامی در آزادی گروگان‌ها همچنان ادامه دارد. از منظر نظریه بازی‌ها، نتانیاهو در غزه با معادله‌ای پیچیده مواجه است؛ از یک سو، باید فشار نظامی را حفظ کند تا حماس را تضعیف کند؛ از سوی دیگر، نیاز به آتش بس برای کاهش انتقادات داخلی و بین‌المللی دارد. حمایت آمریکا از آتش بس مشروط، نشان دهنده تلاش واشنگتن برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای و تمرکز بر مهار ایران است. آتش بس نیز در غزه برای نتانیاهو یک ضرورت سیاسی است تا از فشارهای داخلی، به ویژه از سوی اپوزیسیون، و انتقادات بین‌المللی، با داکل، اصرار او بر خلع سلاح حماس و حفظ دستاوردهای نظامی، مذاکرات را پیچیده کرده است. ایران، به عنوان حامی حماس، می‌تواند با حمایت لجستیکی از این گروه، آتش بس را به خطر بیندازد، به ویژه اگر احساس کند که آمریکا و اسرائیل در حال تشدید فشارها هستند.

نتانیاهو دنبال چه هدفی است؟

حملات ژوئن ۲۰۲۵ به ایران، اگرچه خسارات قابل توجهی به تأسیسات هسته‌ای و موشکی این کشور وارد کرد، اما ناکامی در نابودی کامل برنامه هسته‌ای ایران، نگرانی‌های اسرائیل را افزایش داده است. گزارش لوموند نشان می‌دهد که ایران همچنان توانایی بازسازی برنامه خود را دارد، که این امر نتانیاهو را به سمت جلب حمایت آمریکا برای نظارت نظامی و تحریم‌های جدید سوق داده است. در غزه، فشارهای داخلی و بین‌المللی نتانیاهو را وادار به پیگیری آتش بس کرده، اما اصرار او بر خلع سلاح حماس مذاکرات را پیچیده کرده است. تقویت محور عبری - عربی - آمریکایی، با هدف ایجاد جبهه‌ای متحد علیه ایران، با موانعی مانند محافظه‌کاری کشورهای عربی مواجه است. حکم دیوان بین‌المللی کیفری نیز چالش دیپلماتیک بزرگی برای نتانیاهو ایجاد کرده که وابستگی او به آمریکا را افزایش داده است. از منظر تاریخی، استراتژی نتانیاهو مشابه رویکرد او در دهه ۲۰۱۰ است، زمانی که با سخنرانی در کنگره آمریکا علیه برجام، سعی در جلب حمایت واشنگتن داشت. با این حال، شرایط کنونی پیچیده‌تر است؛ ایران اهرم‌های قوی‌تری مانند تهدید تنگه هرمز دارد، و اروپا به دیوان حکم دیوان بین‌المللی کیفری موضعی انتقادی‌تر نسبت به اسرائیل اتخاذ کرده است.

غلامعلی دهقان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

دوگانگی

در جامعه

باید متوقف شود



زمان شفقت درباره زندانیان سیاسی فرا رسیده است

نباید اجازه داد جامعه به سمت دوگانگی حرکت کند



که به مردم داده پاسخگو باشد. شرایطی که می‌تواند کار را برای دولت در بین پایگاه از روز تحلیف و باترور هنیه درگیر تنش‌های بین‌المللی و جنگ بود. وضعیتی که تا حدود زیادی عملکرد دولت را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین شرایطی و در صورتی که جنگ به پایان برسد دولت باید برای عمل و یا عمل نکردن به وعده‌هایی

آرمان ملی - احسان انصاری: دولت پزشک‌یان از همان ابتدای شکل‌گیری یعنی از روز تحلیف و باترور هنیه درگیر تنش‌های بین‌المللی و جنگ بود. وضعیتی که تا حدود زیادی عملکرد دولت را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین شرایطی و در صورتی که جنگ به پایان برسد دولت باید برای عمل و یا عمل نکردن به وعده‌هایی

متجاوزین باشیم. در مجموع به نظرم لطف خداوند در کنار انتخاب هوشمندانه پزشک‌یان از سوی مردم سبب شد تا در قضیه حمله اسرائیل یک وفاق ملی بالا را در ایران‌یان شاهد باشیم.

فکر می‌کنم طرح همین موضوع و عملی کردن و اعتقاد به لوازم آن یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دولت پزشک‌یان بوده است. علاوه بر این اجرای طرح کالابرق که الان هم فصل سوم آن در حال اجراست هم طرح خوبی است که مورد استقبال آحاد ملت است. این طرح‌ها می‌تواند محبوبیت دولت را هم بالا ببرد.

در مجموع انتخاب پزشک‌یان انتخاب بهترین در شرایط کشور بود. در یک حمله پزشک‌یان یاد رک درست از شرایط کشور وفاق ملی را مطرح کرد و با تصمیمات منطقی آن را محکم نمود و ما در قضیه حمله اسرائیل شاهد به ثمر رسیدن این تصمیم بودیم.

بر تضارب آرا و اندیشه می‌چرد. نتیجه‌گیری ایران‌یان در ورزش‌های فردی همیشه بر ورزش‌های جمعی ترجیح داشته است. در حرکت‌های حزبی خیلی زود همه کارها به انشعاب منجر می‌شود. هم اکنون بالغ بر ۱۰۰ حزب و گروه سیاسی در وزارت کشور ثبت شده است. برای این ادعا مثال‌ها بس فراوان است و کافی است نگاهی به دور و اطراف داشته باشیم.

بنابراین برای شکل‌گیری آن مای بزرگ یعنی وطن پیش از گذشته باید بر مشترکات وفاق نمود و از سوی دیگر روحیه تسامح و تساهل را سرلوحه کار قرار داد. از دیگر عوامل ضعف وفاق ملی شکاف دولت و ملت در طول تاریخ ایران بوده است. اصولاً نوعی بدبینی میان مردم و حکومت‌ها وجود داشته است.

انگار حاکمان از نوعی دیگر و مردم هم از جنسی دیگر بوده‌اند. همین تضاد و شکاف باعث شده انسجام ملی برای پیشرفت و توسعه شکل نگیرد و حتی نوعی دوگانگی را دامن زند. وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ سبب شد تا مدتی این دوگانگی فرو افتد. اوج همگرایی دولت و ملت زمان حمله صدام حاکم عراق بود.

اما پس از جنگ بخش‌هایی از جامعه بنا به دلایلی فاصله گرفتند. هر چند همچنان بخش‌های زیادی از جامعه با نظام همراهی دارند. دولت پزشک‌یان طی چند یک سال تلاش کرده تا راهی برای آشتی دادن این بخش از جامعه پیدا کند. به نظر می‌رسد موضع پزشک‌یان در قضیه لایحه حجاب و نقد به مفاد آن تلاشی است تا از ایجاد فاصله‌ها جلوگیری و مقوله وفاق را دامن زند. بازگشت دوباره اساتید و دانشجویان پس از قضایای پاییز ۱۴۰۱ هم در این راستا تعبیر می‌شود.

حضور چندین نفر از بانوان ایرانی در دولت از سخنگویی تا وزارت و به کارگیری آنان در مناصب دولتی تاکنون در این حد بی‌سابقه و تلاشی در جهت کاهش دوگانگی بوده و قابل تقدیر است.

فرض کنيد رقيب پزشکيان راى آورده بود

و در هماهنگی با مجلس قانون مصوب مجلس اجرا می‌شد چه عواقب منفی داشت؟ چرا چون اساس آن نگاه بر روش‌های سلبی استوار بود و انکار قرار بود فقط جریمه کند

یعنی عدم اجرای لایحه حجاب در تقویت وفاق ملی تأثیر داشت؟

بله؛ ببینید علاوه بر دولت که نقد فراوان به این لایحه داشت شمام یعنی شورای عالی امنیت ملی هم عدم ابلاغ آن را خواستار شد. نکته‌ای که قالیاب رئیس مجلس هم به آن اشاره کرد. فرض کنید رقيب پزشکيان راى آورده بود و در هماهنگی با مجلس قانون مصوب مجلس اجرا می‌شد چه عواقب منفی داشت؟ چرا چون اساس آن نگاه بر روش‌های سلبی استوار بود و انکار قرار بود فقط جریمه کند.

آن هم جریمه اندر جریمه. دفعه اول بی‌حجابی جریمه دوباره جریمه و همین‌طور ای آخر. نتیجه اجرای آن قانون قطعاً نارضایتی در سطح جامعه و به هم زدن تعادل جامعه بود.

بالاخره بانوانی که حجاب برایشان حل نشده کم نیستند و مقصر این عدم اقتاع هم همه دستگاه‌ها هستند و دیگر اینکه در مقوله حجاب نمی‌توان از زور استفاده کرد. بنابراین اگر آن قانون اجرا می‌شد قطعاً ما این فضای همدلی بین ایران‌یان اعم از باحجاب و بی‌حجاب و دیگر اقشار را نداشتیم.

به نظرم آنچه باعث شد نقشه نتانیاهو و دیگر دشمنان کشور را به هم بزند همین همدلی و همبستگی ایران‌یان بود که نقش بانوان با حجاب و بی‌حجاب در آن قابل انکار نیست. در همین مدت سه هفته‌ای که از تجاوز می‌گذرد در فضای مجازی آنچه مشهود است مخالفت جدی تمامی بانوان ایرانی اعم از بی‌حجاب و باحجاب به حمله جنایتکارانه اسرائیل است.

اگر پیش از این ما آنها را با آن قانون آزاده خاطر کرده بودیم بعید بود شاهد این همدلی و همبستگی در برابر

متجاوزین باشیم. در مجموع به نظرم لطف خداوند در کنار انتخاب هوشمندانه پزشک‌یان از سوی مردم سبب شد تا در قضیه حمله اسرائیل یک وفاق ملی بالا را در ایران‌یان شاهد باشیم.

فکر می‌کنم طرح همین موضوع و عملی کردن و اعتقاد به لوازم آن یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دولت پزشک‌یان بوده است. علاوه بر این اجرای طرح کالابرق که الان هم فصل سوم آن در حال اجراست هم طرح خوبی است که مورد استقبال آحاد ملت است. این طرح‌ها می‌تواند محبوبیت دولت را هم بالا ببرد.

در مجموع انتخاب پزشک‌یان انتخاب بهترین در شرایط کشور بود. در یک حمله پزشک‌یان یاد رک درست از شرایط کشور وفاق ملی را مطرح کرد و با تصمیمات منطقی آن را محکم نمود و ما در قضیه حمله اسرائیل شاهد به ثمر رسیدن این تصمیم بودیم.

دولت پزشک‌يان از ابتدا با تنش‌های بین‌المللی مواجه بود و عملکرد دولت تا حدود زیادی تحت تأثیر معادلات بین‌المللی و در نهایت جنگ قرار داشت.

این مسأله به چه میزان تحقق وعده‌های پزشک‌يان تأثیر دارد؟

دولت پزشک‌یان از همان اول بنای خود را در تعامل با جهان بجز رژیم صهیونیستی گذاشت و با حسن نیت تعاملات خود را با کشورهای جهان شروع کرد. حتی بعد از اینکه اذن مقام رهبری مربوط به مذاکره با آمریکا فقط در چارچوب هسته‌ای داده شد دولت چهاردهم تلاش‌هایی را برای حل و فصل این موضوع شروع کرد. مذاکراتی که تمامی ارکان نظام از آن حمایت کردند. هنوز سخنرانی سرلشکر دلاور ایران شهید محمد باقری را به یاد دارم که داشتند در این مورد سخنرانی می‌کردند.

با وجود این همه حسن نیت از سوی ایران دیدیم آمریکایی‌ها نخواستند حق قانونی غنی‌سازی ایران در حد پایین را بپذیرند و بالاتر اینکه قبل از دور آخر حتی نخواستند اسرائیل را مهار کنند و روز قبل از مذاکره دور آخر اسرائیل به ایران شبخون زد که به فضل الهی و با درایت مقام رهبری و ارتش و سپاه ایران خیلی زود عکس‌العمل مناسب داده شد و پس از گذشت چند روز تل‌آویو زیر ضرب موشک‌های ایرانی بود. در مجموع دولت پزشک‌یان در امر دیپلماسی تلاش خود به خوبی انجام داد و میدان و دیپلماسی کنار هم بودند.

دیدگاه شما درباره نامه خانه احزاب برای آزاد کردن زندانیان سیاسی پس از جنگ ایران اسرائیل چیست و پزشک‌يان چه نقشی می‌تواند در این زمینه ایفا کنند؟

به نظرم این جنگ تحمیلی اسرائیل بر ملاکننده ماهیت برخی از آدم‌ها هم بود. برای مثال کسانی در زندان جمهوری اسلامی بودند و یا از منتقدین نظام در گذشته بودند ولی صراحتاً تهاجم اسرائیل را محکوم و بر علیه آن فعالیت هم نمودند؛ کسانی مانند دکتر سروش، افشاری، گنجی، فاطمه حقیقت‌جو، تاجزاده و بخشی از چهره‌های سیاسی دیگر. افرادی هم بودند که در کنار اسرائیل قرار گرفتند مثل مهدی نصیری، مجتبی واحدی، مراد ویسی و دیگری که در خارج هستند. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی می‌توان انتظار داشت قوه قضائیه و با نهاد‌های دیگر درباره این دو دسته افراد تصمیم‌گیری مناسب کنند. برای دسته اول شفقت و مهرورزی و درباره دسته دوم تصمیم متناسب و لازم. به نظر می‌رسد نامه خانه احزاب با چنین نگاهی منتشر شده است. واقعیت این است پزشک‌یان خشت اول بنای وفاق ملی را گذاشت و مردم پس از حمله اسرائیل آن بنا را کامل کردند. بدیهی است در چنین شرایطی می‌توان با تسامح و تساهل و با در نظر گرفتن تمامی جوانب بخشی از خطا کاران سابق را مورد عفو و عنایت قرار داد.

یادداشت

نگاهی تحلیلی به پایان جنگ ۱۲ روزه

سید مهدی میری

پژوهشگر امنیت

بین‌الملل



پس از ۱۲ روز درگیری مستقیم میان ایران و اسرائیل، آتش‌بسی ناگهانی و شکننده اعلام شد؛ خبری که ابتدا توسط دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» منتشر شد و سپس منابع رسمی نیز آن را تأیید کردند. این آتش‌بس را نمی‌توان صرفاً توقفی نظامی دانست، بلکه باید آن را بازتابی از توازن تازه‌ای در آرایش قدرت منطقه‌ای و تغییر در الگوی بازآرندگی میان دو بازیگر اصلی محور تقابل در غرب آسیا تلقی کرد. در چارچوب علم روابط بین‌الملل، آتش‌بس‌ها معمولاً یا بازتابی از بازآرندگی مؤثر هستند یا نتیجه‌ای از فرسایش قدرت متقابل. در این رخداد نیز دو طرف کوشیدند بدون ورود به فاز جنگ فرسایشی، پیام قدرت خود را منتقل کنند.

ایران این بار برخلاف رویه معمول خود، از نیروهای نیابتی بهره‌نگرفت؛ مسأله‌ای که ناشی از تضعیف میدان نیابتی در ماه‌های اخیر و فشارهای امنیتی و اطلاعاتی بر آنها در چند جبهه مختلف بود. این موضوع، تقابل اخیر را به سطح دولت - دولت ارتقا داد و الگوی بازآرندگی مستقیم میان تهران و تل‌آویو را برجسته‌تر کرد. دلایل متعددی برای شکل‌گیری آتش‌بس در این مقطع زمانی وجود دارد: نخست، افزایش فشارهای بین‌المللی نسبت به تلفات انسانی و نگرانی از گسترش

جنگ به سایر نقاط منطقه. دوم، ورود بازیگران میانجی مانند قطر، ترکیه، عمان و به شکلی متفاوت چین، که از طریق دیپلماسی بی‌صدا برای توقف درگیری‌ها فعال شدند. سوم، فشارهای امنیت داخلی در هر دو کشور؛ اسرائیل با بحرانی جدی در جبهه داخلی از جمله ضعف در دولت ائتلافی، فرسایش اقتصادی و افول مشروعیت درگیر بود و ایران نیز تمایلی به فرسایش ظرفیت راهبردی‌اش در مقطع فعلی نداشت. نقش ایالات متحده نیز در این درگیری برخلاف تصور اولیه، کم‌رنگ نبود. در روزهای پایانی جنگ، آمریکا با انجام یک حمله محدود به تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان، پیامی صریح درباره خطوط قرمز خود مخابره کرد. این اقدام نه تنها از نظر نظامی، بلکه در سطح نمادین نیز حامل این پیام بود که واشینگتن همچنان به دفاع از امنیت اسرائیل و کنترل برنامه هسته‌ای ایران متعهد است. حمله مزبور باعث شد تنش وارد فاز کنترل شده ولی پریسک شود که به نوعی آتش‌بس را تاگزیر ساخت. آینده این آتش‌بس می‌تواند در قالب سه سناریوی اصلی تحلیل کرد: نخست، بازگشت سریع به تقابل مستقیم در صورت نقض آتش‌بس یا افزایش حملات پراکنده در یمن، عراق، سوریه و لبنان. این سناریو محتمل است؛ زیرا هنوز هیچ چارچوب امنیتی نهادینه‌ای برای تضمین ثبات وجود ندارد. دوم، سناریوی مدیریت وضع موجود که در آن دو طرف، از طریق کانال‌های میانجی‌گری یا توافقی خاص، ضلعی، سطح تنش را کنترل می‌کنند، اما همچنان در فضای جنگ سرد منطقه‌ای باقی می‌مانند. در این حالت، تنش باقی می‌ماند ولی کنترل شده خواهد بود. سومین سناریو که البته بی‌ایمنی‌دین‌پیش شرط‌های گسترده‌تری است، ورود قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به فرایند تدوین ترتیبات امنیتی جدید در غرب آسیاست؛ ترتیباتی که ممکن است ایران و اسرائیل را در قالب یک چارچوب بازدارنده پایدار و چند جانبه کنار هم بنشاند. به علاوه

نمی‌توان از واکنش بازیگران عربی حاشیه خلیج فارس به این تقابل غافل شد. کشورهای محور سازش مانند امارات و بحرین، عمدتاً سکوت دیپلماتیک اختیار کردند و درگیر شدن مستقیم با بحران پرهیز نمودند. در مقابل، قطر و عمان تلاش کردند به عنوان میانجی‌های سنتی، مسیر کاهش تنش را هموار کنند. این رفتار متناقض نشان دهنده شکاف در نگرش امنیتی اعراب نسبت به ایران و اسرائیل است؛ شکافی که در صورت تداوم بحران، می‌تواند به تجزیه دیپلماسی منطقه‌ای منجر شود. در این میان، نقش ایران در حال تغییر است. برخلاف الگوهای گذشته که بر قدرت نیابتی و بازی با واسطه‌ها مبتنی بود، این بار جمهوری اسلامی تصمیم گرفت به طور مستقیم، قدرت بازدارنده خود را به نمایش بگذارد. اگرچه این تصمیم هزینه‌هایی نیز به دنبال داشت، اما آمارای پیام روشنی برای اسرائیل، ایالات متحده و بازیگران منطقه‌ای بود؛ اینکه ایران در موقعیتی قرار دارد که برای حفظ امنیت و دفاع از خطوط قرمز خود، به سطح رویارویی مستقیم نیز ورود می‌کند. در نهایت، برآیند این تحلیل آن است که آتش‌بس اخیر را نمی‌توان پایان درگیری دانست؛ بلکه باید آن را آغاز مرحله‌ای تازه از رقابت راهبردی، بازتعریف قدرت و کنش‌گری در نظم منطقه‌ای در حال گذار تلقی کرد.

چنان چه طرفین از این فضای تنفس کوتاه استفاده هوشمندانه کنند، شاید بتوان امیدوار بود که منطقه به سوی یک توازن جدید - ولو موقت - حرکت کند؛ اما در غیاب نهاد‌های امنیتی مشترک، این آتش‌بس بیش از آنکه تضمین‌کننده صلح باشد، وقفه‌ای کوتاه در چرخه‌ای بلند از منازعه است.